

بحث لغوی دربارهٔ سکه و پول

تعریف سکه:

سکه پاره فلزی است از زر یا سیم یا پلاتین یا برنز یا مس یا نیکل که دولت بر آن علامتی گذارد و این علامت از آن جهت است که وزن و عیار آن معلوم گردد و دولت ضامن صحت وزن و عیاری است که بر سکه گذارده میشود تا مردم بتوانند با اطمینان خاطر آنرا بپذیرند و در دادوستد خود بکار برند.

واژه سکه:

مفسرین در تعبیر واژه سکه و مسكوك كه جمع آنرا مسكوكات گفته اند راه های

گونگون پیموده اند:

۱- برخی سکه را از « سیگل » ایرانی زمان هخامنشی (sigelos) میدانند. سیگل سکه سیمین رایج زمان هخامنشی بوده و سکه زر را « دریک » (daric) می گفتند. داریوش بزرگ نخستین شاهنشاه ایرانی بود که سکه ایرانی را در شاهنشاهی خود رایج ساخت. بدین مناسبت است که سکه زرین او در بنگ نامیده شد که از واژه داریوش گرفته شده است. برخی دیگر در بنگ رامشتق از زرین میدانند زیرا این دو واژه از حیث ظاهر شبیه یکدیگر است. پیش از داریوش بزرگ نیز سکه زر و سیم در ایران رایج بوده ولی



سکه دریک هخامنشی با

این سکه ها در ایران ضرب نشده بود بلکه سکه های بی بود که کورش بزرگ پس از پیروزی بر کروزس پادشاه لیدی (در

آسیای صغیر) از خزانه او بدست آورد و بیکر تیرانداز ایرانی سده ششم پیش از میلاد بغنیمت بایران آورد و در ایران رایج ساخت. دانشمندان سکه شناس را عقیده بر این است که لیدی نخستین کشوری در جهان بود که سکه را بمفهوم نوین ضرب زد و سایر کشورها



سکه کروزوس
(لیدی) سده هفتم
پیش از میلاد

ضرب سکه را از لیدی اقتباس کردند. سکه‌هایی را که کوروش بزرگ از لیدی بغنیمت آورد دارای نقش سرشیر و ورزا بود، شیر علامت نیرومندی و ورزا علامت فراوانی بود. داریوش کبیر این علامت بیگانه‌ها برانداخت و پیکره يك سر باز تیر انداز ایرانی را بر روی سکه‌های خود نقش بست. شاید این سر باز تیر انداز پیکره خود داریوش بزرگ باشد.

۲- برخی دیگر سکه را از «شیکل» (Shkele) عبری یا شقل که در تورات آمده میدانند که واحد وزن بوده و بعداً پول مردم فلسطین و سوریه و فینیقیه شده است. هر يك شیکل زر برابر با پانزده شیکل نقره بوده و شیکل از سال ۱۳۹ پیش از میلاد بعنوان سکه رایج شده، پیش از این تاریخ واحد وزن بوده و در تورات هم که از شقل ذکر شده مقصود واحد وزن بوده است نه سکه.



سکه شیکل یهودی ضرب سال ۶۶
پس از میلاد

۳- کرملی بغدادی در نقود العربیه و علم النمیات واژه سکه را از «سکو-توم» لاتین (scutum) گرفته که بمعنی سپر است و دلیل او اینست که چون پیکر سپر را بر روی سکه‌ها

نقش میزدند پس بدین جهت آنرا سکو-توم گفته‌اند و سکه مشتق از آنست، همچنانکه فرانسویان نیز واژه «اکو» (écu) را بجای سکه بکار برده‌اند. کرملی بغدادی در تعریف سکه میگوید: «سکه، نقش کردن روی پول است باقالبی از آهن پس از آنکه عیار آنرا سنجیده باشند و این وظیفه ایست مختص دولت تا پول قلب در کشور رایج نشود».

۴- «سکه» به ابزاری که با آن ضرب زده میشود نیز اطلاق میشود. در «لسان العرب» جلد دوازده آمده است: سکه آهنی است که بوسیله آن دراهم را ضرب میکنند. همچنانکه زمخشری در مقدمه الادب هر دو معنی را نوشته است: سکه میخ درم- نشان زر، که مقصود او از میخ درم همان قالب سکه‌زنی است و از نشان زر نقشی است که بر روی سکه زده میشود.

پس سکه هم بخور پول وهم بقالی که با آن سکه ضرب میزند گفته میشود. در چگونگی پیدایش سکه در فصل جداگانه گفتگو خواهیم کرد.

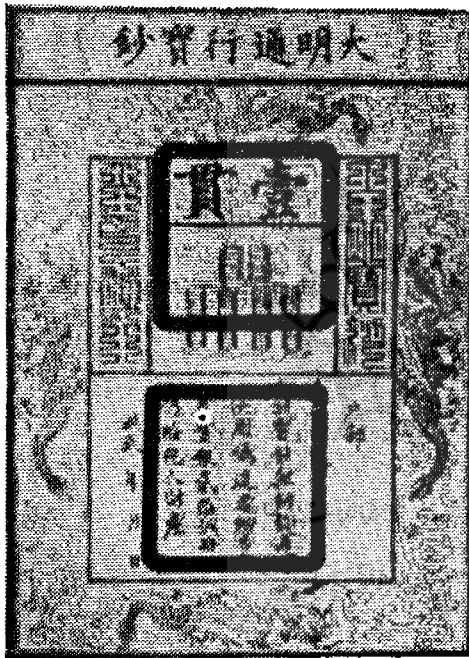
۵- شاید کلمه سکه از کلمه فارسی «چک» که معنی حواله و قباله را دارد و در عربی صك شده است و جمع آن صكوك آمده اشتقاق یافته باشد. زمخشری در معنی صك له بكذا نوشته است: چك دادش بفلان كار، قباله كرد اورا، چك نبشست اورا.

فرق بین سکه و پول:

بطوریکه در بالا گفتیم سکه پول رایجی است که از فلز ساخته میشود و دارای علامت مخصوصی است که دولت بر آن میگذارد تا وزن و عیار آن معلوم گردد. سکه دارای ارزش ذاتی است، ولی پول لزوماً ارزش ذاتی ندارد، پول ممکن است سکه باشد که از فلز است و ارزش ذاتی دارد و یا ممکن است اسکناس باشد که از پارچه کاغذ ناچیزی است و هیچ ارزش و بهای ذاتی ندارد بلکه تنها سند و وثیقه ایست که دولت آنرا امضا میکند و تضمین مینماید و ارزش خیالی برای آن قائل میشود و مردم باعتبار تعهد دولت و با احترام امضای دولت آنرا میپذیرند و وسیله مبادله قرار میدهند و چون اسکناس از سکه سبکتر است و طبیعاً مبادله و معاوضه و حمل و نقل آن آسانتر است پس مردم بمیل و رغبت آنرا میپذیرند و وسیله داد و ستد قرار میدهند. تا چند سال پیش اسکناس در همه جا قابل تبدیل به پول زروسیم بود، حتی نگارنده بخاطر دارد که در زمان چنك بین المللی نخست اسکناس نسبت به پول سیم ارزش بیشتری داشت، هر اسکناس يك هزار روپیه ای (روپیه واحد پول هنداست) ارزش يك هزار وینچ روپیه را پیدا کرده بود؛ چون روپیه سیم فراوان بود و اسکناس کمتر بدست میآمد، در همان ایام يك لیره زر انگلیسی به پول ایرانی با بیست ریال معاوضه میشد، همان لیره زری که امروز با ۶۵ ریال مبادله میشود اکنون در خود انگلستان نیز اسکناس به پول زر تبدیل نمیشود و این نیست مگر در نتیجه اختلالی که در اوضاع مالی جهان پدیدار شده و نتیجه مستقیم دو چنك جهان سوز بین المللی است که در عصر مازبانه کشید و اوضاع جهان را آشفته و دگرگون ساخت و ماهنوز گرفتار عواقب و خیم آن هستیم. خداوند متعال

جهانیان را از شراره جنگ جهانی سوم محفوظ بدارد:

بهر جهت پول کاه-ذی منحصراً با سکناس نیست، حواله و برات و سفته و سند نیز اقسام دیگر پول است. بغیر از سکه و اسکناس که از فلز و کاغذ درست میشود اقسام دیگر وسایل مبادله نیز وجود داشته از قبیل «چاو» که مانند اسکناس بوده و دولت ضامن آن بوده و بشکل پاره چرم بوده و نخستین بار در چین معمول شد. چاو در ایران نیز در زمان کیخاتو در نتیجه ضیق مالی سرایت کرد و خواستند آنرا متداول کنند



چاو چینی از قرن ۱۴ میلادی

ولی مسورد قبول همگانی قرار نگرفت و متروک ماند. واژه «چاپ» و «چاپخانه» از «چاو» چینی گرفته شده است. همچنین پول رایج منحصراً بفلز نبوده بلکه چیزهای شکفت انگیز دیگری مانند صدف و مهره و چخماق و نمک و جای و غیره بعنوان پول رایج بوده که شرح آنها در فصل جداگانه ذکر میشود.

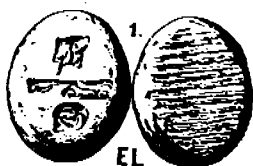
پول:

درباره واژه پول نیز تعییرات گوناگونی شده است:

۱- پول را مشتق از واژه یونانی «ابلس» میدانند (obolos) که واحد وزن و سکه سیم بوده و در آتن رواج داشته و يك ششم درهم (درخم) بوده و در فرانسه آنرا «ابل» (obole) گفته‌اند و سایر کشورهای اروپایی این واژه را بجای پول استعمال کرده‌اند.

۲- پول را از فلس ماهی میدانند و «بولک» هم از همین واژه است. چون

پول يك پاره فلزی است كه شباهت بفلس ماهی دارد : كرد و كوچك و سفید و براق



نمونه یکی از کهنه ترین سکه ها

است . پس واژه فلس را بمناسبت این صفات و خصوصیات بر پول اطلاق کردند . هنوز در میان مردم عامی مصطلح است که میگویند «کسه افتاد و شکست و پول پول شد» یعنی پاره پاره شد .

همین فلس در ترکی «پاره» و در عربی «فلس» و «فلوس» و در فارسی پول و پاره و پیشی شده است .

۳- نگارنده را عقیده بر اینست که پول از واژه «پسو» (pasu) سانسکریت و فشو (fshu) اوستایی آمده . پسو و فشو بمعنی چهارپای اهلی و خانگی است . شوپان در زبان پهلوی و شبان و چوپان در زبان فارسی مشتق از همین واژه است . پیش از آنکه سکه اختراع شود و وسیله مبادله و داد و ستد گردد واحد پول و پایه مبادلات «چهار پایان» بوده است . ارزش هر چیزی را بواحد گاو یا گوسفند تعیین میکردند: مثلا وقتی میخواستند بپرسند ارزش این قطعه زمین چند است میگفتند این قطعه زمین «چند گاو» ارزش دارد . و ندیداد در تعیین دستمزد بزشك در فصل هفتم فقره ۴۳ گوید: «بزرگ زاده را درمان کنند بارزش بهترین ستور؛ بهترین ستور را درمان کنند بارزش ستور میانگین؛ ستور میانگین را درمان کنند بارزش پست ترین ستور؛ پست ترین ستور را درمان کنند بارزش يك پاره گوشت» - در نوشته های پهلوی مفهوم بهترین ستور «اسب»؛ و میانگین ستور «گاو» و پست ترین ستور «خر» بوده است^۱ .

چون سکه اختراع شد و بعنوان «وسیله مبادلات» جانشین چهارپایان گشت همان واژه چهارپایان خانگی را بر آن نهادند و وسیله مبادلات را پسو و فشو و پکو خواندند. آثار زنده این واژه در تمام زبانهای هند و اروپایی نمایان است: چهارپا و دارائی و پول در زبان آلمانی قدیم فهو و فیهو (fehu, fihu) و در آلمانی متأخر «فیه» (fieh)

(۱) نقل از کتابیکه دانشمند محترم آقای بورداود در تحت طبع دارند و شامل چندین

و دانمارکی وی vce و در انگلیسی قدیم فیوه feoh و انگلیسی متوسط فی وفه و فیوه fe, feh, feoh و ایسلندی ف fe و گوتیک فیهو faihu شده است.

با توجه به تحولاتی که بشرح بالا در واژه پسوی سانسکریت و فشوی اوستائی فراهم آمده و بالندک تغییراتی در زبانهای اروپائی فهوفیه و ففو و فیهو و روی و فی و پکوشده و واژه پکونیری Pecuniary در انگلیسی و پکونر Pecuniare در فرانسه و شبیه آنها که در سایر زبانهای اروپائی مصطلح است همه مشتق از همین واژه پکو pecu است و بمعنای پول آمده، چرا واژه پول شکل دیگری از این اشکال گوناگون نباشد. بعبارت دیگر واژه پول نزدیک تر به واژه پسوی سانسکریت است تا به ابلس یونانی. البته باید اعتراف کرد که واژه پول بمفهوم «وسیله مبادلات» در نوشته‌های اوستائی و فرس قدیم حتی تا زمان ساسانیان و صدر اسلام تا کنون دیده نشده است. آنچه تا کنون معلوم شده ناصر خسرو نخستین نویسنده ایست که واژه پول را بکار برده است. بمرجهت تحقیق درباره واژه پول درخور اهمیت و مستلزم مطالعات بیشتری است و سزاوار است که واژه شناسان تحقیقات بیشتری درباره این واژه بعمل آورند و ما را راهنمایی فرمایند.

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

داستان مستان

حکایت - در بغداد روزی مستی افتاده بود و طاقت رفتن نبود از مستی. شیخ چنین برگذشت، چشم آن مست بر شیخ افتاد، مست شرم داشت، گفت یا شیخ چنین که هستم مینمایم تو چنانکه میثما می هستی؟ گریه بر شیخ افتاد.. بسبب این صدق حق تعالی آن مست را توبه داد.



حکایت - روزی شیخ را گفتند یا شیخ فلان مریدت بر فلان راه افتادست خراب. فرمود بحمد الله که بر راه افتاده است، از راه نیفتاده است.

«کتاب حالات و سخنان شیخ ابوسعبد»